



فارابی و موسیقی

ماجد فخری

ترجمه محسن حدادی

در فصل ۳ اشاره کردیم که فارابی عودنواز ماهری بود و نمونه‌ای از مهارت او را در موسیقی در کنار جایگاه والای او در علم منطق، فلسفه سیاسی و دانش متافیزیک، ذکر کردیم.

به نظر می‌رسد او جدای از این مهارت عملی عمیقاً به نظر به‌پردازی موسیقی نیز علاقمند بوده است. این امر از رسائل فراوانی که در باب موسیقی نگاشته پیداست. علاوه بر این رساله‌ها، وی آثار دیگری نیز در این موضوع دارد از جمله اثر پر حجم (کتاب الموسیقی الکبیر) که باقیمانده است، رساله‌ای کوتاه در اوزان، (کتاب فی احصاء الایقاع)، و نیز رساله‌ای در باب میزان سازی (کتاب فی النقره) و خطابه‌ای در موسیقی (کتاب فی الموسیقی). فارابی در مقدمه کتاب موسیقی کبیر توضیح می‌دهد که دو هدف دارد: نخست اینکه اصول اولیه موسیقی را - که او آن را بخشی از ریاضیات به‌شمار می‌آورد - وضع کند. دیگر اینکه به شرح دیدگاه‌های نظریه‌پردازان پیشرو که به موسیقی پرداخته‌اند و ارزیابی انتقادی نظرات و تصحیح خطاهای آنان بپردازد.

او در کتاب احصاء العلوم به این دو بخش به منزله دو بعد عملی و نظری اشاره می‌کند. او در ادامه می‌گوید که موسیقی عملی به توصیف نغمات گوناگون و سازهایی که آنها را به وجود می‌آورند که آن را به دو جزء طبیعی و مصنوعی تقسیم می‌کند می‌پردازد. سازهایی طبیعی شامل حنجره، زبان کوچک و متعلقات آن و بینی؛ درحالی که سازهایی مصنوعی شامل فلوت (نی) عود و سازهایی مشابه است. از سوی دیگر نظریه‌های موسیقی در مورد توجیهات عقلانی الحان توضیح می‌دهد نه تاجایی که به منزله سازهایی طبیعی مطرح‌اند بلکه در مورد الحانی که توسط یک ساز دست‌ساز به وجود آمده‌اند اما تا جایی که قابل شنیدن باشند بدون در نظر گرفتن آلات و ابزار که توسط آنها به وجود آمده‌اند.^۱

همین مفاهیم به طور کامل در موسیقی کبیر تشریح شده‌اند که فارابی در آن هنر عملی (صناعت) موسیقی را به منزله هنر (الحان) تعریف می‌کند. او در ادامه توضیح می‌دهد که این الحان ممکن است مجموعه نغماتی را شامل شود که به درستی تنظیم شده باشند یا مجموعه‌ای از این نغمات که براساس یک قرارداد یا یک دلالت ضمنی بدست می‌آید. گونه نخست، کلی‌تر است و همه الحان را شامل می‌شود که به صورت طبیعی یا با هر نوع ابزاری تولید می‌شود. درحالی که نوع دوم شامل اصوات انسانی می‌شود که معمولاً برای بیان برخی مفاهیم عقلانی بکار می‌رود که به منزله ابزاری ارتباطی عمل می‌کند.^۲ به نظر می‌رسد منظور فارابی از نوع دوم به طور کلی آواز خوانی یا اجراهای موسیقایی باشد.

او سپس شرح می‌دهد که لحن می‌تواند دو گونه باشد. نخستین گونه آن، درونی است و شامل تصور لحن مورد نظر یا به عبارتی کیفیت یا مهارت تولید آن الحان از طریق دست یا دهان است. بنابراین آلات موسیقی به دو گروه عود و دیگر سازهایی زخمه‌ای و نی یا دیگر سازهایی بادی قابل تقسیم‌اند.^۳

از دیدگاه فارابی تخیل نقش مهمی در تولید الحان بازی می‌کند و نیز القای احساسات شهوانی نسبت به امری حاضر یا غایب. هدف این الحان، اغلب بر انگیزختن احساس لذت در شنونده است. یا صرفاً ارائه تصویری که در نفس نقش بسته است. چنانکه در مورد نقاشی‌ها و تمثال‌ها یا اشکال محسوس که با هنر نقاشی و مجسمه‌سازی مرتبط است. از دیدگاه فارابی، لذت ناشی از الحان موسیقی شبیه به لذت ناشی از دیگر گونه‌های ادراکات حسی است که همیشه با حس لذت یا مخالف

اشاره:

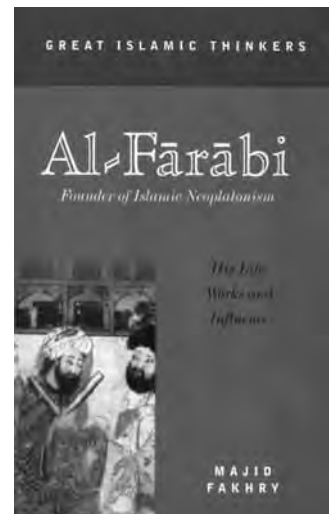
این نوشتار ترجمه فصل اول کتاب

Al-Farabi, Founder of Islamic

Neoplatonism, His life,

Works and Influence

نوشته ماجد فخری می‌باشد



آن همراه است. فارابی در اینجا به شدت از پیروان فیثاغورث - که این لذت یا درد را به تأثیر کرات آسمانی نسبت می‌دهند - انتقاد می‌کند. ایجاد الحان یا به طور کلی هنر موسیقی بر طبق نظر فارابی در خصایص تعلیمی ریشه دارد که با غریزه شعری و نیز غریزه حیوانی که ریشه در میل انسان به رهایی از فشار دارد مرتبط است. به همین دلیل است که فرد در هنگام گوش دادن به موسیقی گذر زمان را احساس نمی‌کند. زیرا شخص از دل مشغولی ناشی از آگاهی از جریان زمان رها می‌شود. لذت بردن از موسیقی چنانکه فلاسفه متقدم - که فارابی در بین آنها به بطلمیوس، تمیستوس و ارسطو اشاره می‌کند - معتقدند ضرورتاً مستلزم تجربه عملی نیست.^۵

جلد دوم کتاب موسیقی کبیر به موضوعات مربوط به موسیقی کاربردی مثل مؤلفه‌های هنر موسیقی، سازها و نعمات موسیقایی می‌پردازد. فارابی در اینجا، چنان‌که از مباحث مفصل و دقیق موسیقایی او - که صرفاً مورد علاقه هنرمندان موسیقی است پیداست - تبحر خیره‌کننده‌ای نشان می‌دهد.

اما بخش بزرگی از جلد دوم به مباحث نظری مانند هدف موسیقی تعلق دارد که فارابی آن را با غایت شعر یکی می‌داند. از دیدگاه او هر دو در سعادت غایی انسان - که در اخلاقیات او مفهومی اساسی است - و نیز در احساسات لذت‌بخش چه به صورت پایدار و چه در مواقع خاص، دخیل است. برای ارزیابی منافع کاربردهای نعمات موسیقی، باید نخست منافع شعر و انواع آن را دریافت. بنابر نظر فارابی فن شعر بخشی از منطق است. به نظر می‌رسد از دیدگاه فارابی تعیین کاربردها و یا سوء استفاده از موسیقی به هنر سیاست که بخشی از علم اخلاق است، مرتبط است.^۶ ارتباط درونی بین شعر و الحان موضوعی محوری نزد فارابی است. او الحان را مرتبط با شعر به منزله نوع کامل مرتبط می‌داند.

شعر نه تنها از این منظر بلکه در پرورش خصایص نیکو مثل حکمت و دانش در نفس نیز مؤثر است؛ چنان‌که در مورد نعمات باستانی منسوب به فیثاغورث چنین بود.^۷ او شرط چنین تأثیری را استفاده از تصاویر و تخیلات ساده و لذت‌بخش و اصطلاحات زبانی به جای اصطلاحات یا خیالات دور از ذهن می‌داند.

از ویژگی‌های پرداختن به فن شعر - چنان‌که ارسطو معتقد بود - توجه به اموری است که به معنی مطلق - چه به صورت طبیعی و چه ارادی - امکان پذیر است. با این حال شعر می‌تواند به دو گونه جدی یا سرگرم کننده باشد. به همین دلیل فارابی می‌گوید که ارسطو شعر سرگرم کننده را به نمک در غذا تشبیه می‌کند.^۸

فارابی در اینجا دیدگاه شرع را - که صراحتاً بدان اشاره نمی‌کند - نسبت به شعر و نعمات سرگرم کننده یا طنز آمیز مورد بررسی قرار می‌دهد. از آنجا که عامه مردم لذت یا آسایش تن را سعادت واقعی می‌دانند، قوانین شرع این گونه از شعر و موسیقی را ممنوع کرده است؛ چنان‌که در مورد الحان «در این زمان و در کشورهای ما»^۹ چنین است. گرچه فارابی تصریح نکرده است اما به نظر می‌رسد وی به دیدگاه سخت‌گیرانه مشهور قرآن نسبت به شعر و شعرا اشاره می‌کند. در سوره شعراء آیات ۲۲۴ تا ۲۲۶ آمده است: «و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند» آیا ندیده‌ای که آنان در هر وادی سرگردانند؟* و آنانند که چیزهایی می‌گویند که انجام نمی‌دهند» اما در قرآن هیچ ذکری از نعمات و سرود به میان نیامده است. در حالی که احادیث نبوی آکنده از انتقاد از آواز خوانی و خوانندگان است، مانند این حدیث که به عایشه همسر پیامبر منسوب است: «همانا خداوند زن آوازه‌خوان را حرام ساخته است و خرید و فروش او و آموزش دادن به او را نیز حرام کرده است». در حدیث دیگری آمده است: «شیطان (ابلیس) نخستین کسی بود که ناله کرد و نخستین مخلوقی بود که آواز خواند». این حدیث شدت بیشتری دارد: «موسیقی و آواز باعث رشد نفاق در قلب‌ها می‌شود، همچنان‌که آب باعث رویش ذرت می‌گردد».

علی‌رغم این انتقادات آشکار در حدیث شایان ذکر است که این احادیث با دسته دیگری از احادیث که صراحت کمتر و تساهل بیشتری نسبت به خوانندگان آواز دارند - و فارم تعدادی از آنها را ذکر کرده است - تعدیل شده‌اند. به نظر می‌رسد فارابی در مجموع، طرفدار این دیدگاه تساهل‌آمیز است و به‌طور عمیق به مسأله رویکرد شریعت اسلامی به شعر و سرود - چه در شکل سختگیرانه و چه در رویکرد تساهل‌آمیز - نمی‌پردازد. از این واقعیت که او در موضوع موسیقی آثار فراوانی نگاشته است چنین به نظر می‌رسد که از تحریم موسیقی و شعر در نص و انتقاد شدید علیه آن حمایت نمی‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ابن ابی اصیبه، عیون الانباء، ص ۶۸۰؛ نگر: فارمر (Farmer)، تاریخ موسیقی عربی، ص ۱۷۵ به بعد.
۲. نگر: احصاء العلوم، صص ۱۰۵ به بعد؛ نگر: شهادی (Shehadi)، فلسفه
۳. موسیقی کبیر، ص ۴۷.
۴. همان، ص ۵۲.
۵. همان، صص ۱۰۲ و بعد.
۶. همان، ص ۱۰۵.
۷. همان، ص ۱۱۸۱.
۸. همان، ص ۱۱۸۵.
۹. همان، ص ۱۱۸۷.